



پوشاک راهبه‌های قدیسه‌کاترین در جلفای اصفهان
در زمان قاجار
عکس از کتاب ایران قدیم به روایت تصویر



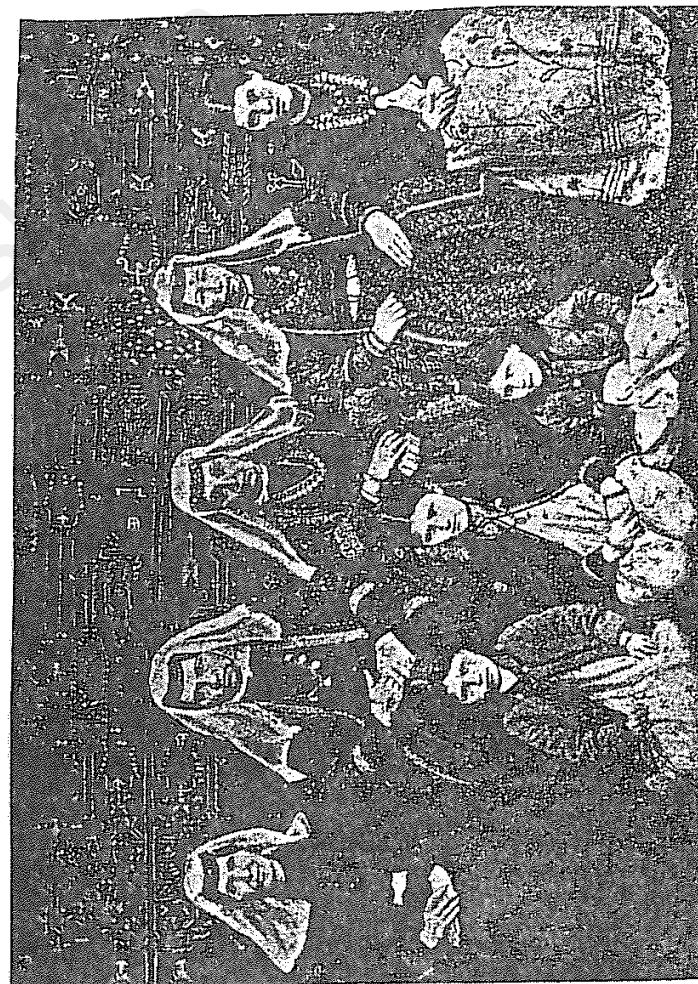
پوشاک زنان ارمنی جلفای اصفهان
در زمان ناصرالدین شاه قاجار
عکس از براون، یک سال در میان ایرانیان



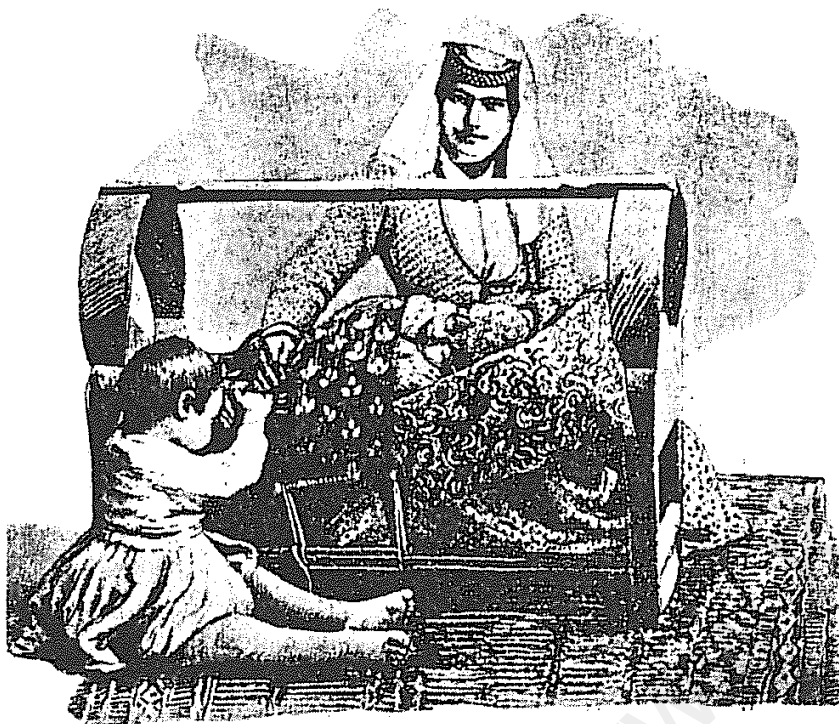
پوشاک زنان نستوری
در زمان مظفرالدین شاه قاجار
عکس از کتاب دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری



پوشاک زنان ارمنی
در زمان مظفرالدین شاه قاجار
عکس از دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری



پوشاک همسانی زنان ارمنی
در زمان مظفرالدین شاه قاجار
عکس از کتاب دالماتی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری



پوشاک زنان ارمنی
در زمان مظفرالدین شاه قاجار
عکس از کتاب دالماتی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری

مدتی بیش از اوقات فراغت جنس لطیف جلفائی، صرف انتخاب رنگ جوراب و بلندی پاشنه و بلندی لباس می شود.

«جامه ملی آنها را که زنان سالخورده در بر می کنند، مخصوصاً در روزهای تعطیل و در جشنهای عروسی و یا تشییع جنازه، هنوز می توان دید. در این قبیل روزها پیرزنان به بهترین وجهی خود را می آرایند و بهترین جامه خود را در بر می کنند. جامه روئی آنها از پارچه ارغوانی و یا کشمیری است که با خز، حاشیه دوزی شده و دارای تکمه های نقره و کمر نقره ای است. عده انگشتی و گردن بند و دستبندهای آنها که بر طبق رسوم سایر ملل از طلا ساخته شده، به نسبت وضع مالی همسرانشان تغییر می کند. آرایش موی این زنان، بیش از هر چیز، قابل توجه است. بلندی مویی که بدین گونه آرایش می شود، بعضی اوقات به یک پا می رسد، که اطراف آن را با دستمال می پوشانند.

«ولی این گونه پوشاک سر، عجیب ترین پوشاک آنها به شمار نمی رود، چه شگفت انگیزترین و جالب توجه ترین چیز، پارچه کتانی است که چندین مرتبه، دور دهان و زیر چانه و بعضی اوقات بر انتهای بینی می پیچند. این رسم، آن طور که درباره جامه اغلب مردان و زنان ایرانی صدق می کند، دلیل محبت زنان و یا حسادت سفیهانه شوهران نیست، بلکه پوشیدن دهان بدین گونه از زمانی رسم شد که معمول و مطبوع بود که زن در حضور آقا و سرور خویش و همچنین در محضر مادر شوهر و پدر شوهر و بزرگتران خود، سکوت اختیار کند. در خیابان، این رسم عملی به نظر می آید. در داخل خانه نیز اجازه دارند که برای غذا خوردن، آن را قدری پایین بکشند... ولی چنین به نظر می رسد که این پوزه بند کتانی در نشاط زنان ارمنی، تأثیری ندارد. آنها به حرف زدن پشت سر این و آن عادت دارند. هنگامی که با زحمت و کوشش فراوان به بافتن جورابهایی از نیمه پا به بالا که بوسیله پنج میل انجام می گیرد، اشتغال دارند، درباره لقمه های لذیذ یا اتفاقات شایان توجه روز به

گفتگو می پردازند.»^۱

پوشاک زنان یهودی

در زمان شاه عباس بزرگ صفوی

کاتف می نویسد:

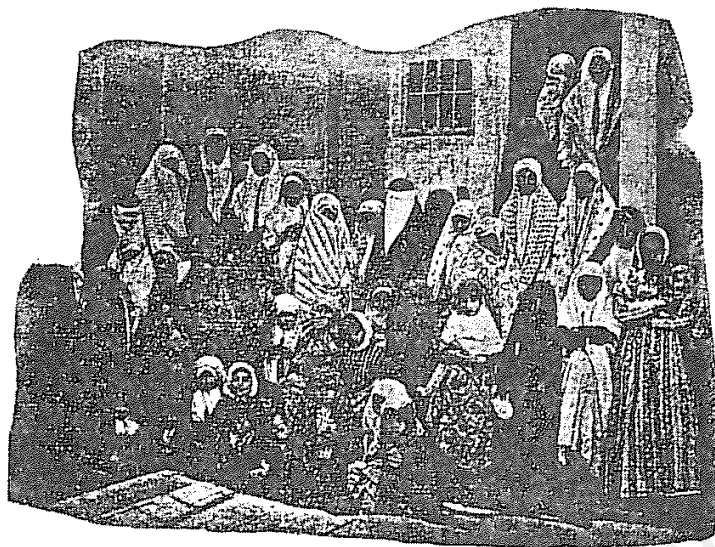
«مردان و زنان آنها [کلمی ها] پیراهن آلبالویی رنگ بر تن دارند که از نظر ظاهر شبیه به لباس بلند کشیشهای روسی است... زنان، روسری زرد رنگی به سر می بندند و صورت خود را نمی پوشانند. اندام آنها موزون است.»^۲



پوشاک زنان یهودی شیراز
در زمان احمد شاه قاجار
عکس از کولپور رایس، زنان ایرانی

۱- سفرنامه فرد ریچاردز، ص ۸۲-۸۱.

۲- سفرنامه فدت آفاناس یویچ کاتف، ص ۸۶.



پوشاک دختران یهودی در مدرسه
در زمان مظفرالدین شاه قاجار
عکس از کتاب دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری



پوشاک زنان یهودی
در زمان مظفرالدین شاه قاجار
عکس از کتاب دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری

زینت‌آلات زنان

در زمان شاه صفی صفوی

اولتاریوس آورده:

«[زنان] روی سر، کلاه یا وسیله زینتی خاصی نمی‌گذارند و موهایشان را بافته و از جلو یا عقب سر به طرف پایین آویزان می‌کنند. دورگونه‌ها و اطراف چانه، یک یا چند رشته مروارید به وسیله قلاب می‌زنند و در حقیقت، نیمی از صورت آنها در زیر دانه‌های مروارید، پنهان شده؛ که زیبایی خاصی به آنها می‌دهد.

«دختران باکره در سوراخ راست بینی خود یک حلقه طلا و مرصع به جواهر، مانند زنان تاتار آویزان می‌کنند.

«انگشتان خود را با حلقه‌های طلایی و بازوهایشان را با بازوبندهای طلا زینت می‌دهند.»^۱

در زمان شاه سلیمان صفوی

شاردن در این باره می‌نویسد:

«زینت‌آلات بانوان ایرانی بسیار گوناگون است. جیقه جواهری بر سر دارند و آن را بر پیشانی بند (تیار) خویش تعبیه می‌کنند. و در صورت فقدان کاکل جواهر،

۱- سفرنامهٔ آدام اولتاریوس، ص ۶۴۳.

دسته گل عادی بر سر خویش می‌زنند. مجموعه‌ای از گوهرهای گرانبها بر پیشانی‌بند (نیم‌تاج) خود تعلیق می‌کنند که به بالای ابروان می‌رسد - رشته مرواریدی که از بالای گوشها گذشته، زنج را دور می‌زند.

«زنان در ولایات مختلف، حلقه‌ای بر پرهٔ چپ بینی تعبیه می‌کنند که به مانند گوشواره آویزان است. این حلقه، نازک می‌باشد و قطورتر از انگشت میانین، و در قسمت پایین آن دو قطعه مروارید مدوری وجود دارد که با قوت گردی مابین آن دو تعبیه شده است. زنان برده (کنیزان)، مخصوصاً برده‌زاده، تقریباً همه‌شان از این حلقه‌ها بر دماغ خود دارند؛ و در بعضی از نواحی، قطر دایره‌شان به اندازه‌ای بزرگ می‌باشد که شست از آنها می‌گذرد. ولی در اصفهان، زنان ایرانی الاصل هرگز حلقه‌ای بر بینی نمی‌کنند. در بیابان کرمان، زنان کارهای زشت‌تری می‌کنند. بالای بینی را شکافته، حلقه‌ای از آن می‌گذرانند و جواهراتی بر روی دایره، تعبیه می‌کنند که یک قسمت از دماغشان را به کلی می‌پوشاند. از این گونه زینت‌آلات در شهر لار - مرکز ایالت لارستان - و در هرمز، من بسیار دیده‌ام.

«علاوه بر جواهراتی که بانوان ایرانی بر سر خویش دارند، بازوبند جواهری نیز به پهنای دو تا سه انگشت بر میج دارند که به سهولت تمام در آن می‌چرخد. زنان متشخصین، رشته مرواریدهایی در بازوان خویش دارند. دوشیزگان معمولاً فقط یک دستبند زرینی به بزرگی یک بند نازک فلزی با یک قطعه گوهری در محل قفل به میج خویش می‌بندند. بعضی نیز رشته زنجیری به مانند همین دستبند در بازوی خود دارند. ولی این چندان متداول نمی‌باشد.

«گردن‌بندهای بانوان ایرانی، رشته زنجیر زرین یا مرواریدی است که به گردن خویش می‌آویزند و تا پایین سینه‌شان می‌ریزند و عطردانی به قسمت سفلی آن تعبیه کرده‌اند. بعضی از این عطردانها به پهنای کف دست است و معمولاً از طلا می‌باشد. ولی بعضی مزین به جواهرات است؛ و همه‌شان مشبک و مملو از معجون سیاه بسیار لطیفی مرکب از مشک و عنبر است و دارای نکهت بسیار گیرایی می‌باشد. در مشرق زمین با عطریات می‌زیند و زنده می‌گردند، بجای اینکه به مانند

ما در مناطق سردسیر از آن مشمئز بشوند.

«اما انگشتری، در هیچ جای دنیا، زنان به قدر بانوان ایرانی، خاتم ندارند. به عبارت روشن تر، تمام انگشتان ایشان پوشیده از انگشتری است.»^۱

در زمان آقا محمدخان قاجار

اولیویه می نویسد:

«زنان بیشتر از مردان، جواهرات با خود، همراه دارند. تمام تن و پیکر به انواع پیرایه های قیمتی، آراسته است. بر سر، جقه و برگردن، قلابه های شمین، و عصابه های گران بها بر جبین و سینه، و رشته های مروارید درشت و آبدار، حمایل کنند. کمربندهای مرصع در کمر، حلقه های انگشتری الماس و یاقوت در انگشت و دستبندهای جواهر در ساعد و ساق دارند و حاشیه تمام زر در لباس دوزند.»^۲

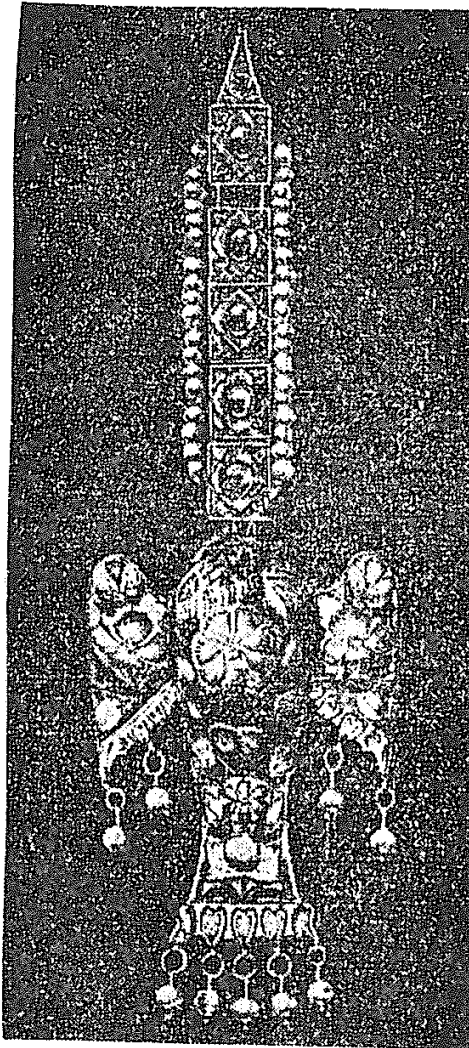
در زمان ناصرالدین شاه قاجار

پولاک می نویسد:

«طبیعی است که زنان ایرانی نیز به زر و زیور، از هر نوع و دست، مثلاً گوشواره، سنجاق مخصوص نگاه داشتن روینده، دستبند و پابند، دل بسته اند. دستبند و پابند - که اغلب از مروارید است - به مچ دست یا پای خانمهایی که طرز

۱- سیاحتنامه شاردن، ج ۴، ص ۲۲۲-۲۲۰.

۲- سفرنامه اولیویه، ص ۱۵۹.



گوشواره ای به شکل طوطی، مزین به مروارید و جواهرات الوان
کار حدود زمان زندیه و اوایل قاجار
عکس از کتاب دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری

راه رفتنشان ملاحظه و دلربایی خاصی دارد و دست و پایشان نیز ظریف و زیباست، جاذبه خاصی می‌بخشد. خانمهای متشخص و از خانواده‌های برجسته، اغلب تاج الماس گرانبهائی بر سر می‌گذارند. رسم حلقه به پره بینی کردن، فقط نزد بعضی از طوایف تاتار و افغان رواج دارد.^۱

دکتر ویلز در این باره می‌نویسد:

«کلیه زنان ایرانی، از هر قشری که هستند، علاقه زیادی به استفاده از طلا و جواهر به عنوان زینت‌آلات از خود نشان می‌دهند.

زینت‌آلات نقره‌ای، مخصوص قشر محروم و کم بضاعت، اغلب به صورت دستبند و انگشتریهای نقره به کار می‌رود. گردنبندهای نقره‌ای، مخصوص نوکر و کلفت‌های سیاهپوست از خانواده اعیان است.

«گردنبندها و دستبندهای ساخته شده از طلا و جواهر زیبا و متشکل از تعداد زیادی زنجیر و حلقه و گل‌های ریز طلائی، اغلب منضم به صندوقچه‌های ظریف کوچک مخصوص عطر به نام عطردان است.

«علاوه بر این، تعدادی از زنان، بخصوص زنان جوان، علاقه زیادی به استفاده از یک نوع دستبند از حلقه‌های شیشه‌ای ظریف و رنگارنگ به نام النگو دارند. و اغلب، تعدادی از این النگوها از میج دست تا بالای ساعد آنها را می‌پوشاند، که گاه تعداد آنها به حدود بیست عدد هم می‌رسد.

«بازوبند ساخته شده از طلا و جواهر نیز که دعا یا طلسمی را در خود دارد، به بازوی خانمهای ثروتمند بسته می‌شود.

«یک نوع حلقه طلا یا نقره مخصوص نوک بینی هم در میان زنان طبقه پایین قسمتهای جنوب ایران و اعراب مرسوم است که پس از سوراخ کردن نوک بینی، این حلقه را از آن می‌آویزند. و تعدادی از آنها هم خلخال یا پابندهای تشکیل شده از

۱- سفرنامه پولاک، ص ۱۱۷.

تعداد زیادی مهره‌های رنگی درشت را به دور میج پاهای خود دارند.^۱

زینت‌آلات زنان بختیاری

در زمان محمد شاه قاجار

لایارد در این باره می‌نویسد:

«خانمها [ی بختیاری] تمایل شدیدی به استعمال زینت‌آلات زنانه، از قبیل النگو، دستبند، بازوبند و گردنبندها طلا و نقره دارند و همیشه مقداری از این زینت‌آلات را دور گردن و دست و بازوی خود آویزان می‌کنند.

«غیر از این تزئینات، قابهای نقره کوچکی را که در آنها آیاتی از قرآن بر روی پوست نوشته شده، به عنوان تبرک و تیمن به لباسهای خود نصب می‌کنند.»^۲

در زمان احمد شاه قاجار

خانم کولیور رایس می‌نویسد:

زنان ثروتمند، جواهر بسیاری به خود می‌آویزند که گاه چند صد لیره سکه طلا ارزش دارد و آنها را در صورت لزوم مورد استفاده قرار می‌دهند.

«از انواع دستبند، خلخال، گردن‌بند مروارید و انگشترهای الماس یا اجناس دیگر به عنوان زینت استفاده می‌کنند.»^۳

۱- سفرنامه دکتر ویلز، ص ۳۶۶-۳۶۵.

۲- سفرنامه لایارد، ص ۱۰۰-۹۹.

۳- کولیور رایس، زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان، ص ۶۲.

آرایش صورت زنان در زمان شاه سلیمان صفوی

شاردن می نویسد:

«سیاهی موی، در نزد ایرانیان، اعم از زلف و مژگان و ابرو و ریش، بسیار مستحسن است. انبوه‌ترین و پرپشت‌ترین ابروان، بویژه اگر با هم در افتاده باشند، زیباتر از همه شمرده می‌شوند. نسوان عرب، دارای بهترین قسمتی از این گونه ابروان هستند. زنان ایرانی که مطلقاً فاقد چنین ابروی سیاهی می‌باشند، برای درشت و رنگین کردن ابروان، متوسل به سیاهی می‌شوند.

«همچنین در قسمت پیشانی، اندکی بالاتر از ابرو (مابین دو ابرو) لکه سیاه یا لوزی (خالی) می‌گذارند که کوچکتر از ناخن انگشت کوچک است. و در چاه زرخدان نیز یک علامت بنفشی (خالی) می‌نهند؛ اما این هرگز نمی‌رود، چون با نوک نیستر آن را نقش می‌کنند.

«بانوان معمولاً دست و پای خود را با روغن نارنجی که حنا نامند، رنگین می‌کنند. این رنگ را از دانه یا برگ کوبیده نیل بری فراهم می‌آورند و ... برای حفاظت پوست در مقابل حرارت هوا به کار می‌برند.»^۱

سانسون نیز در این باره می‌نویسد:

«زنها داخل دست و کف پا و سر انگشتان را با رنگ مخصوصی قرمز می‌کنند

و چشمهایشان را با سرمه، سیاه می‌نمایند. در ایران، چشمهای آبی و خاکستری رنگ، مورد پسند نیست. فقط چشمهای سیاه را زیبا می‌دانند و می‌پسندند.»^۱

در زمان فتحعلی شاه قاجار

دروویدل می‌نویسد:

«برخی از بانوان ایرانی که تصور می‌کنند چشمانشان به قدر کافی، درشت نیست، برای تکمیل زیبایی خود، روزی چند بار با میل عاج بر چشم خود سرمه می‌کشند. آنها از این آرایش بسیار لذت می‌برند. ولی به نظر من این آرایش، آنها را خشن تر جلوه می‌دهد و از دلفریبی شان می‌کاهد.

«... پدیدگی رنگ، عیب دیگر زیبارویان ایرانی است. گمان می‌رود که این نقیصه عارضی، نتیجه انزوا و خلوت‌نشینی آنان باشد. اما بانوان مزبور به وسیله سهل و ساده‌ای این عیب را از نظرها می‌پوشانند. به این معنی که پس از شستن صورت، آن را با حوله نر می‌خشک کرده و با قطعه شالی، پوست صورت را تحریک می‌کنند تا برای جذب صابون مخصوصی که به درد این کار می‌خورد، آماده گردد. آنگاه دو یا سه بار، صابون خشک را بر گونه مالیده و با همان شال، خشک می‌کنند. و به این ترتیب، آب و رنگ دلفریبی بدان می‌دهند. ولی این آرایش با چنان مهارتی انجام می‌گیرد که واقعاً هر بیننده‌ای رنگ رخسار آنان را طبیعی می‌پندارد.»^۲

در زمان ناصرالدین شاه قاجار

دکتر ویلز می‌نویسد:

«زنان اعیان و طبقه بالا اغلب، چهره خود را به کمک وسایل آرایش محلی، آرایش می‌کنند و یک خال درشت مشکی هم به وسط ابروان خود می‌کشند که در طبقه کم بضاعت، گاه این خال، تبدیل به پولک رنگی می‌گردد.

«... نحوه آرایش چهره‌ها به هنگام رفتن به میهمانی یا عروسیها شدت زیادی پیدا می‌کند و حالت افراطی به خودش می‌گیرد. به طوری که گونه‌ها را با سرخاب به قدری سرخ می‌کنند که حالت زنده‌ای به خودش می‌گیرد. به علاوه، صورت و گردن را هم به کمک پودر سفیداب، به کلی سفید سفید می‌کنند. مژه و چشمها را به وسیله سرمه، به کلی سیاه می‌نمایند و عقیده دارند که استعمال سرمه، چشم را تقویت می‌کند و به بینایی می‌افزاید. همه آنها در استعمال سفیداب و سرخاب و انواع سرمه‌ها افراط زیادی می‌کنند. در حالی که چشمان درشت، سیاه و خوش نگاه و جذاب خانمهای ایرانی، نیازی به سرمه کشیدن ندارد. ابروها را به وسیله وسمه‌ای که از ساعتها پیش آن را جوشانده، دم کرده و آماده ساخته‌اند، بیش از حد پهن و سیاه می‌کنند تا رنگ زغالی به خودش بگیرد و نوک آن تا بالای بینی، از دو سوی، کاملاً به هم نزدیک شود. در این بین، تعدادی پولک پر زرق و برق رنگی به چانه، گونه‌ها و پیشانی چسبانده می‌شود و گاه یک عدد از آن هم در وسط ابروها جای می‌گیرد.

«خالکوبی هم اغلب در بین روستائیان، بخصوص کولپها و چادر نشینان و به ندرت در میان خانواده اعیان مشاهده می‌شود.»^۱



بانویی با ابروهای وسمه کشیده
و خالکوبی روی چانه و پیشانی
عکس از کتاب ایران قدیم به روایت تصویر



آرایش زن ایرانی
در زمان قاجار
عکس از کتاب ایران قدیم به روایت تصویر

آرایش صورت زنان بختیاری

در زمان محمد شاه قاجار

لایارد می نویسد:

«زنهای خوانین مانند زنهای شهری، پلک چشمهای خود را با یک نوع گرد سیاه به نام کحل [= سرمه]، رنگ می کنند. استعمال این گرد، چشمهایشان را سیاهتر و درخشنده تر می سازد.

«زنهای بختیاری، مانند مادر بزرگهای خودمان، گونه هایشان را با یک نوع خال سیاه تزئین می نمایند.»^۱

آرایش موی زنان در زمان شاه عباس بزرگ صفوی

کاتف می‌نویسد:

«[زنان] گیسوان بلند خود را که گاه تا کمر و قوزک پا می‌رسد، به بافت دوتایی، سه تایی و چهارتایی می‌پیچند و با موهای مصنوعی که به گیسوان خود می‌بافند، بدین شکل آرایش می‌دهند.»^۱

در زمان شاه سلیمان صفوی

شاردن می‌نویسد:

«آرایش زلف زنان، ساده می‌باشد. همه گیسوان در پشت سر و چندین بافته است. زیبایی این آرایش در انبوهی زلفان و بلندی آن است که تا به پاشنه پا می‌رسد و در صورت نقصان بافته‌های ابریشمی، بر سر گیسوان تعبیه کنند تا بدین طریق به طول آنها بیفزایند. نوک بافته‌های زلف را با مروارید و یا زینت‌آلات زرین و سیمین، آرایش دهند.

«سر زنان در منتهی‌الیه پیشانی‌بند (تیار) که سه گوش هلالی قطع شده است، با حجاب یا کلاهی مستور می‌گردد. و این است که [با آن] سر را می‌پوشانند و به

۱- سفرنامه فدت آفاناس یویچ کاتف، ص ۸۵-۸۴.

وسيلة نوار نازکی به پهنای یک شست به بالای پیشانی تعبیه شده است. این نوار نازک رنگارنگ، لطیف و سبک می‌باشد. پیشانی‌بند (تیار)، قلابدوزی می‌شود یا با جواهرات تزیین می‌گردد. و البته اینها بر حسب مقدرات اشخاص است. من عقیده دارم که این کلاه، همان تیار (تاج کیانی) باستانی یا نیم‌تاج ملکه‌های ایرانی است. فقط بانوان شوهر کرده، آن را بر سر خویش می‌گذارند و نیم‌تاج، معرف تحت تسلط بودن آنهاست.

«دوشیزگان به جای کلاه یا تیار، کلاهک بی‌لبه‌ای بر سر دارند. اینان در منزل هرگز حجابی ندارند. بلکه دو رشته از بافته‌های گیسوان را نیز بر گونه‌های خویش نمایش می‌دهند. کلاهک دختران متشخصین، بند مرواریدی دارد. در ایران، دختران را فقط در شش یا هفت سالگی مستور سازند و قبل از سنین مزبور، بعضی اوقات با پدران خویش از سرای بیرون می‌آیند، چنانکه می‌توان آنها را مشاهده کرد. من دختران زیبای حیرت‌انگیزی دیده‌ام.»^۱

در زمان آقا محمدخان قاجار

اولیویه می‌نویسد:

«گیسوان را بافته و به عقب ارسال کنند. زلفها را کوتاه بریده، در پیشانی چنبر کنند و در بناگوش تا به ساحت روی، فرود آورند.»^۲

۱- سیاحتنامه شاردن، ج ۴، ص ۲۱۹-۲۱۸.

۲- سفرنامه اولیویه، ص ۱۵۶.

در زمان ناصرالدین شاه قاجار

دکتر ویلز آورده:

«موی سر و گیسوان زنان که معمولاً پوشیده در زیر چارقد آنان است، اغلب به صورت تعداد زیادی گیسو از پشت سر آنان آویخته می‌گردد. طول گیسوی زنان، چشمگیر است. اغلب آنها که در منزل و در مقابل محرمان خود، چارقد را از سر می‌گیرند و گیسوان خود را افشان می‌کنند، در عین حال، کلاه کوچک قشنگی که قسمتی از وسط و کلاهک سر آنان را می‌پوشاند، به روی سر می‌گذارند و بدون استثناء، همه این نوع کلاهها، گلدوزی و برودری دوزی شده و جنس آن از پارچه‌های ابریشم، شال و پارچه‌های رنگی و ظریف دیگری نظیر آن است. استفاده از گیسوی مصنوعی هم اغلب رواج دارد و معمول است.

زنان ایرانی توجه زیادی به نظافت و نگهداری گیسوان خود نشان می‌دهند و هرگز آن را کوتاه نمی‌کنند. اغلب قریب به اتفاق آنها در هر بار حمام رفتن، رنگ و حنا به موهای خود می‌گذارند.»^۱

در زمان مظفرالدین شاه قاجار

دالمانی می‌نویسد:

«زنان ایرانی دارای گیسوان سیاه قشنگی هستند که مانند شبق درخشندگی

دارند ولی متأسفانه عادت بدی دارند که آنها را با موادی مانند حنا آبی رنگ می‌کنند یا به رنگ نارنجی در می‌آورند. ایرانیان گیسوان بور را نمی‌پسندند و چنین رنگی را علامت خرابی نسل و نژاد می‌دانند. زنان عموماً گیسوان را برای آراستگی، گاهی از وسط سر دو قسمت کرده، قسمتی را به طرف راست و قسمت دیگر را به طرف چپ سر می‌اندازند و روغن معطری به آنها می‌زنند و قسمت کمی را هم به طول پانزده سانتیمتر در طرفین صورت قرار می‌دهند و آنرا طره یا مرغوله می‌گویند. بعضی هم موهای جلوی سر را روی پیشانی انداخته و آنها را با مقراض در بالای ابروان به خط مستقیم می‌چینند و موهای پشت سر را چندین رشته کرده، مانند حصیر می‌بافند و در هر رشته نواری می‌بندند که غالباً مسکوکات طلا یا دانه مرواریدی به انتهای آن آویخته است. هر قدر این رشته‌ها طویل‌تر باشند، مطلوب‌تر هستند و گاهی هم برای طولانی کردن گیسو ضمیمه‌ای به آن اضافه می‌کنند که با اصطلاح خودشان آنرا سرگیسی می‌گویند. در موقعی که زنان به حمام می‌روند، گیسوان بافته را باز کرده، شست و شو می‌دهند و شانه می‌زنند و دوباره می‌بافند و تا موقع حمام بعد به آنها دست نمی‌زنند.

«زنان ثروتمند معمولاً در خانه، عرقچین گلدوزی شده و جواهر نشانی بر سر می‌گذارند و حقیقه طلای مرصع به جواهر بسر می‌زنند. گاهی هم بجای حقیقه، پرتاووس یا پرهای قشنگ دیگری برای آرایش بکار می‌برند. بعضی هم نوار پهن مروارید دوخته‌ای را که با مسکوکات طلا آرایش یافته به پیشانی می‌بندند. مشاهده آرایش زنان برای مسافرین خارجی امکان‌پذیر نیست زیرا که در موقع بیرون آمدن، با دقت روی خود را می‌پوشانند.»^۱

حجاب زنان

در زمان تیمور

کلاویخو در باره پوشش زنان تبریز در زمان تیمور می‌نویسد:

«جامه زنان در خیابان عبارت است از پارچه سفیدی که سرپای آنها را می‌پوشاند و نقابی از موی اسب که بر چهره می‌افکنند تا هیچکس آنان را نشناسد.»^۱

در زمان شاه عباس بزرگ صفوی

در سفرنامه برادران شرلی در این باره آمده:

«زنها در مجموع، زیبا هستند؛ چادر و روبند بر سر دارند. به طوری که آفتاب، هیچ وقت بر صورت آنها نمی‌تابد. زنها هم مانند مردها شلوار و جورابهای مخمل گلی می‌پوشند.»^۲

۱- سفرنامه کلاویخو، ص ۱۶۲.

۲- سفرنامه برادران شرلی، ص ۹۲.

در زمان شاه صفی صفوی

اولتاریوس می‌نویسد:

«زنان، موقعی که از خانه خارج می‌شوند، چهره خود را نشان مردان نمی‌دهند. بلکه چادر سفیدی روی سر می‌اندازند که تمام بدن آنها را تا مچ پا می‌پوشاند و فقط در جلوی صورت، شکاف کوچکی دارد که از آن شکاف به زحمت جلوی خود را می‌توانند ببینند. و چه بسا چهره‌های زیبایی که با لباسهای محقرانه و چهره‌های زشتی که با لباسهای مجلل و فریبنده، زیر این چادرها مخفی هستند و انسان نمی‌تواند بفهمد در پس چادر، چه قیافه‌ای نهفته است.»^۱

در فاصله زمان شاه صفی

تا شاه سلیمان صفوی

تاورنیه در این باره می‌نویسد:

«زنان، خود را در ایران به احدی غیر از شوهر خود نشان نمی‌دهند. وقتی به حمام عمومی می‌روند، در چادری سر تا پای خود را مستور می‌نمایند که فقط در محاذات چشم، دو سوراخ دارد که پیش پای خود را بتوانند دید. و این کار یعنی به حمام عمومی رفتن، مخصوص فقرا و طبقه سوم است که استطاعت داشتن حمام

۱- سفرنامه آدام اولتاریوس، ص ۶۴۴.

مخصوص در خانه نداشته باشند.

«... همین که دختری شوهر کرد، معاشرین او منحصر به زنها یا خواجه‌سرایان می‌شود؛ و زن معقول و نجیب و محترم، کسی است که بیشتر مستوره و محفوظ باشد.»^۱

در زمان آقا محمدخان قاجار

اولیویه می‌نویسد:

«این زنان [روستایی]، صورت خود را به اهمیاتی بیشتر از زنان شهری می‌پوشند و در خانه اندرونی، زیاده‌تر مستور باشند.»^۲

در زمان فتحعلی شاه قاجار

دروویل می‌نویسد:

«زنان ایرانی در زیر چادر، مهارت عجیبی برای شناساندن خود و شناختن همدیگر دارند. شگفت آنکه وقتی از کنار هم می‌گذرند، یقین دارند که در شناختن طرف، اشتباه نکرده‌اند. اما چه بسا مردانی که از کنار زنان خویش می‌گذرند، بی آنکه آنها را بشناسند.»^۳

۱- سفرنامه تاورنیه، ص ۶۲۹-۶۲۸.

۲- سفرنامه اولیویه، ص ۸۵.

۳- سفرنامه دروویل، ص ۸۱.

در زمان محمد شاه قاجار

اوژن فلاندن در این باره آورده:

«زنان ایرانی از منزل، کم خارج می‌شوند. در کوچه‌ها هم با چادری که سر تا پیشان را مستور می‌کند، می‌آیند و غیر ممکن است کسی صورت آنها را ببیند. به روی سر، پارچه سفیدی می‌اندازند که در مقابل چشمان، چندین شبکه دارد و با آن است که جلوی خود را می‌بینند. و غیر ممکن است بگذارند چشم نامحرمی به صورتشان افتد. ساقه پا را در شلواری گشاد یا چاقچور می‌نمایند، کفششان یک نوع پاپوش زرد یا سبزی است که نوکش برگشته و پاشنه‌اش باریک می‌باشد. «گاهی در کوچه که مردی نگذرد، رویند را به جهت استنشاق هوا پس می‌اندازند. اما همین که مردی، حتی شوهرشان ظاهر شود، دوباره رویند را به روی صورت می‌اندازند. یک روز که از کنار زنی می‌گذشتم و نتوانست به فوریت، رویندش را بزند، شنیدم از این گناهی که مرتکب شده، خود را سرزنش می‌داد. عموم چادرها یک رنگ و به سیاق اروپائیها یک جور می‌آید. کم می‌توان امتیازی بینشان قائل شد، اما خود ایرانیان اظهار می‌دارند برای ما خیلی آسان است که زنان خود را بشناسیم.»^۱

۱- سفرنامه اوژن فلاندن، ص ۶۸-۶۷.

در زمان ناصرالدین شاه قاجار

دکتر ویلز می‌نویسد:

«نانجیبی و بی‌شرمی و بی‌اعتنایی به عفت و وقار، از نظر زنان ایرانی، عملی مذموم و رفتاری ناشایسته است. بدین لحاظ، همان خانم زیبایی که در منزل با نمایش زیبایهای اندام و چهرهٔ خود، مایهٔ دلگرمی و لذت شوهرش را فراهم می‌آورد، در بیرون از منزل، حتی گوشهٔ چشمی هم به نامحرمان نشان نمی‌دهد. تا آنجا که در راه رفتن، صحبت و نگاه هم ملاحظهٔ عفت و نجابت خودش را دارد و هرگز حاضر به تنزل کردن از مقام قابل احترام خود نمی‌گردد.»^۱

یوشیدا ماساهارو - سفیر ژاپن در دربار ناصرالدین شاه - در این باره

می‌نویسد:

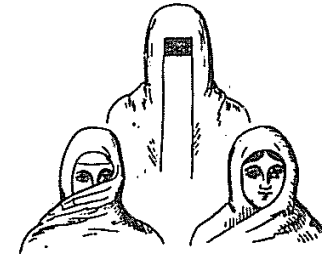
«زنها چادر به سر می‌کردند که از سر تا به پایشان را می‌پوشاند و فقط چشمها از پشت روبند توری که زیر چادر به صورت انداخته بودند، پنجره‌ای به بیرون داشت... در خیابان که به زنهای ایرانی می‌رسیدیم، آنها چشم از ما برمی‌گرداندند و رویشان را سخت می‌گرفتند. در چند ماهی که ما اینجا بودیم، هرگز زنی رویش را به ما ننمود و نتوانستیم صورت زنها را بی‌حجاب و چادر ببینیم. در این وضع، زشت یا زیبا و جوان یا پیر بودن زنها را از روی رنگ و حالت دستهایشان که شاداب یا چروکیده است، قیاس و ارزیابی می‌کردیم.»^۲



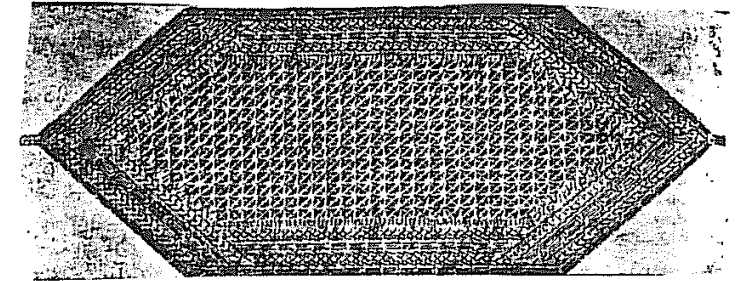
زن ایرانی، با حجاب بیرون
در زمان ناصرالدین شاه قاجار
عکس از کتاب خاطرات لیدی شیل

۱- سفرنامهٔ دکتر ویلز، ص ۳۶۸-۳۶۷.

۲- سفرنامهٔ یوشیدا ماساهارو، ص ۱۷۶.



گونه‌های مختلف چادر بر سر کردن
در زمان ناصرالدین شاه قاجار
عکس از مک گرگور، شرح سفری به ایالت خراسان



تور روبنده در زمان قاجار
عکس از کتاب دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری

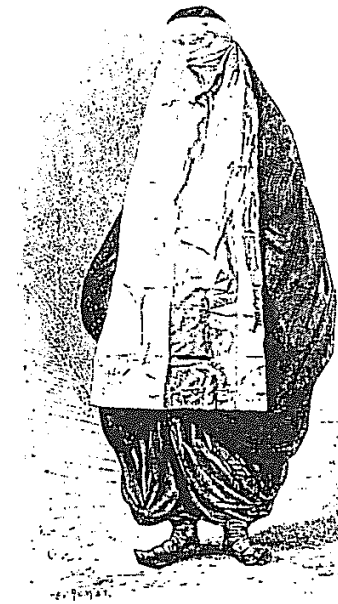
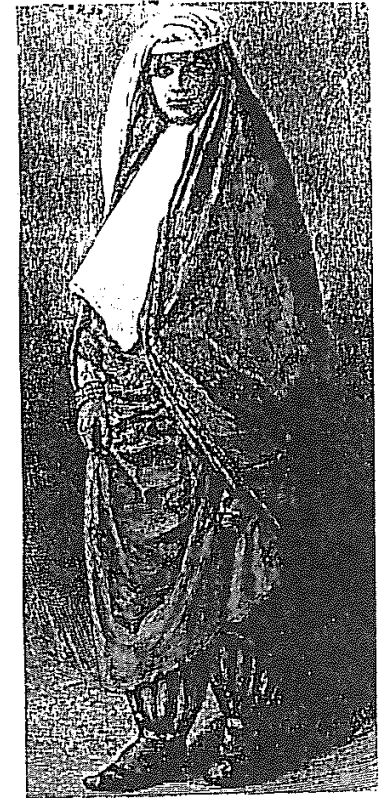
گوینو می‌نویسد:

«همه زنان در بیرون خانه، به طور یکسان، خودشان را در چادرهای وال، چیت و به ندرت ابریشمی به رنگ آبی تیره پیچیده‌اند که سر تا پایشان را می‌پوشاند. صورتشان را با قطعه‌ای پارچه سفید که زیر چادر پشت سرشان بسته می‌شود و از جلو تا روی زمین می‌افتد، محکم پوشانده‌اند که دیدن، حتی حدس زدن چهره‌هایشان را غیر ممکن می‌سازد. قسمت جلو این پارچه، محاذی چشمانشان به طور مشبک، قلابدوزی شده تا بتوانند از ماورای این روبنده، بیرون را ببینند و نفس بکشند. زیر این حجاب آبی تیره - که چادر نامیده می‌شود و مخصوصاً برای پوشاندن سر تا قوزک پای زنان ساخته شده است - یک شلوار گشاد که وظیفه دامن را انجام می‌دهد، می‌پوشند و آن هم فقط در موقع خارج شدن از خانه. زنان که بدین سان، پوشیده و محفوظ شده‌اند، سرپایه‌های کوچک پاشنه‌دار به پا می‌کنند و برای حفظ تعادل، آنها را به نحوی روی زمین می‌کشند که به کلی، عاری از ظرافت می‌باشد.»^۱

هینریش بروگش در این باره می‌نویسد:

«در مورد زنانی که با کالسکه، سواره یا پیاده حرکت می‌کنند، نمی‌توان مطالب زیادی گفت. چون اندامشان کاملاً پوشیده است و حتی چشمانشان هم در پشت روبند سفیدی پنهان شده است. آنان شلوارهای سبز گشاد و چین‌داری به پا دارند و کفشهایشان هم به همین رنگ است و اغلب همراه یک یا چند خدمتکار در میدان توپخانه دیده می‌شوند. بنا به آداب و رسوم ایران، مردان هیچگاه با زنانشان

در مکانهای عمومی ظاهر نمی‌شوند.^۱



زنان ایرانی با حجاب کامل بیرون
در زمان قاجار
عکس از کتاب ایران قدیم به روایت تصویر

پولاک می‌نویسد:

«لباسهای زنان که در حرمسرا می‌پوشند، با آنچه در کوچه و خیابان به تن دارند، سخت متفاوت است. زیرا لباس کوچه و بازار را از این جهت تهیه می‌کنند تا همه قسمت‌های بدن را از چشم عابران بپوشاند و به اصطلاح، همه زنان را از لحاظ ظاهر به یک شکل و صورت درآورد.

«... هرگاه زنی به کوچه برود یا سوار بر اسب در معیت نوکرها از شارع [= خیابان] عبور کند، چادری به رنگ آبی نیلی بر سر می‌کند و آن پوششی است که تمام بدن، از سر تا به پا در آن پیچیده می‌شود. در مقابل چهره، پارچه‌ای باریک و بلند به نام روبند آویخته است که در مقابل قسمتی که چشم قرار گرفته، قطعه‌ای بیضی شکل و پنجره پنجره برای دیدن، تعبیه شده. این نقاب، بخصوص در تابستان گرم، سخت مایه ناراحتی است. به همین دلیل، خانمها گاه ناچار می‌شوند آن را بردارند. نزاکت و ادب، ایجاب می‌کند که به هنگام ملاقات با خانمی، چشم را پایین بیندازند.

«روی لباسهای زیر، موقع خروج از منزل، باز یک شلوار سبز یا آبی کم رنگ می‌پوشند که پاها را از انگشتان گرفته، تا تهیگاه می‌پوشاند، یعنی شلورای که به جورابه‌های دوخته شبیه است. به این شلوار، چاقچور می‌گویند.
«کفشها به طرز خاصی دوخته شده است و چندان کوچک است که فقط نوک پا در آن جای می‌گیرد و از قسمت کف پا به زحمت تا نصف پاشنه می‌رسد. پس در نتیجه، زنان فقط با نوک پا می‌توانند حرکت کنند. اما این مطلب، مزاحم حرکت و راه رفتن آنها نمی‌شود.

«روی هم رفته، لباس کوی و برزن خانمهای ایرانی هیچ لطف و گیرایی ندارد. زیرا این لباسها بدن را مثل گونی در خود می‌پوشاند و در نتیجه، هیچ از شکل و طرز حرکت و رفتار زنان به چشم نمی‌آید و حتی سن آنها را نمی‌شود تشخیص داد... اما همین لباس، دو حسن هم دارد که در مشرق زمین، بسیار مورد توجه است. یکی

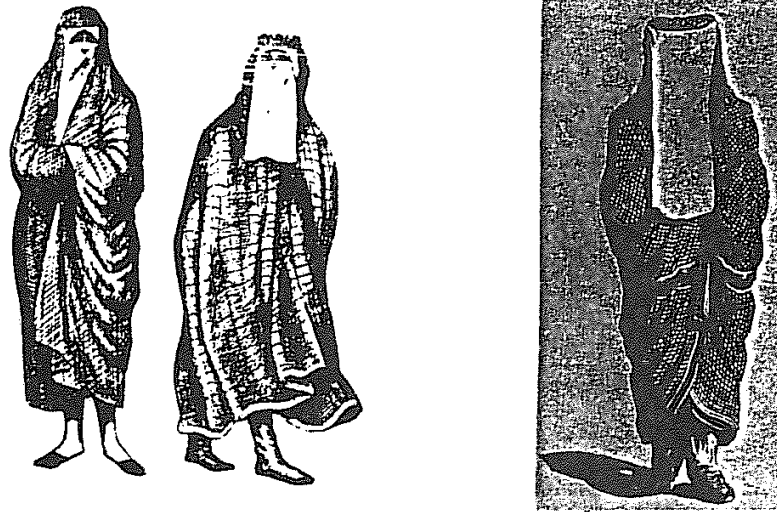
آنکه صورت زن را از نگاه نامحرم می پوشاند و دیگر آنکه به پوشنده آن امکان می دهد که به صورت ناشناخته و پنهانی به گردشهایی برود و از نقاطی دیدن کند که در غیر این صورت و با روی باز به رفتن به آن نقاط، مجاز نیست. بدین ترتیب در بازار به زنانی با چادر کهنه و مستعمل بر می خوریم که به هنگام صحبت کردن، از طرز تکلم عالی آنان می توان به مقام بلندشان پی برد. گاه می شود که خانمی که ظاهراً از طبقات پایین اجتماع است، به خانه طبیب اروپایی می آید و با او در باب یک بیماری پنهانی مشورت می کند. طبیب، نبض او را می گیرد و فوراً متوجه دستبند قیمتی اش می شود. در آخرین سالهای اقامت در ایران، اغلب مرا به خانه ای می بردند و خانم از من می پرسید که آیا او را می شناسم یا نه؛ و بعد می گفت پیش من آمده و من او را معالجه کرده ام.^۱

«زن فقط حق دارد در برابر شوهر و چند تن از نزدیک ترین خویشاوندانش که به او محرم اند، بدون حجاب ظاهر شود. هرگاه در کوچه، بر اثر تصادف، حجاب زنی از صورتش بیفتد، رسم چنین است که مردی که با او روبرو است، روی بگرداند تا آن زن دوباره حجاب خود را مرتب کند.

«حتی زن پیرگدای کوچه و بازار نیز بدون نقاب دیده نمی شود. زنهایی اروپایی که بدون حجاب در خیابانها ظاهر بشوند، خود، موجب تحریک حس کنجکاوی عمومی می شوند و حتی مردم بر آنها دل می سوزانند.»^۲

۱- سفرنامه پولاک، ص ۱۱۷-۱۱۵.

۲- همان، ص ۱۵۶.



زنان چادری

سمت راست در زمان صفویه، سمت چپ در زمان فتحعلیشاه قاجار و پایین در زمان رضا شاه عکس از کتاب اروپاییها و لباس ایرانیان

در زمان مظفرالدین شاه قاجار

کلود انه در این باره می‌نویسد:

«به طور طبیعی و بنا بر عادت یک مرد اروپایی، من زنان را با کنجکاو و در عین حال، توجه بیشتری نگاه می‌کردم. البته فقط نگاه می‌کردم، بی آنکه چیزی ببینم! به نظر من زنان ایرانی، بیش از تمام کشورهای مشرق زمین، مقید به حجابند و با دقت و وسواس بیشتری قد و بالا و چهره خود را می‌پوشانند. وقتی از منزل خارج می‌شوند، سر تا پای خود را در چادر سیاه بزرگی که از پارچه‌ای بالنسبه لطیف، اما بی هیچ زیبایی و ظرافتی درست شده است، می‌پیچند. این چادر در قسمت بالا یعنی در محلی که معمولاً صورت قرار دارد، از هم باز می‌شود.

«اما زن ایرانی، دوست ندارد حتی چشمان خود را به کسی نشان بدهد و به همین جهت نیز در جلوی چهره خویش، دستمال بلند سفیدی که بالای آن مشبک است، می‌آویزد... بدین گونه است که شما در کوچه و بازار، زنان معدودی را مشاهده می‌کنید که در حالی که خود را در چادر سیاه پیچیده‌اند و روبندی سفید بر چهره آویخته‌اند، به راه خود می‌روند. این زنان، زشتند یا زیبا و پیرند یا جوان؟ معلوم نیست. این معمای پیچیده در پرده [!]، در برخورد اول، نوعی خشم آمیخته با کنجکاو و در مردان اروپایی به وجود می‌آورد.

«... بر خلاف آنچه ظاهر پوشیده در حجاب زنان ایرانی نشان می‌دهد، چنین به نظر می‌رسد که همین زنان در زندگی خود از آزادی زیادی برخوردارند. بیشتر آنها هر وقت دلشان بخواهد و بی آنکه کسی همراهشان باشد، از خانه خارج می‌شوند.»^۱



زنان ایرانی، با حجاب بیرون
در زمان مظفرالدین شاه قاجار
عکس از کتاب دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری

سون هدین در باره حجاب زنان طبس در همین دوره مظفرالدین شاه

می نویسد:

«چادر خانمهای اعیان [طبس] مثل چادر خانمهای شهرهای بزرگ، سفید است و جلو صورت و چشمها رو بند دارد. چادر زنهای طبقه پایین - که به رنگ آبی بود - پارچه‌ای بود که دور بدن و سر پیچیده شده بود. طبس به خاطر تعصبات مذهبی اش معروف است و استفاده از چادر در اینجا با شدت هر چه تمام تر معمول است و به ندرت می توان نگاهی از چشمان سیاهی شکار کرد.»^۱

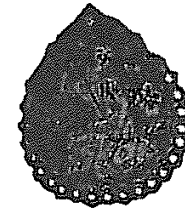
در زمان احمد شاه قاجار

کلود انه می نویسد:

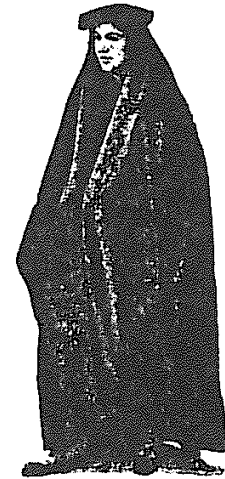
«زنان جامعه ایران را نه در روز می شود دید و نه در شب. وقتی هم که از خانه بیرون می آیند، در کالسکه و درشکه های سر بسته و همراه با خواجه ها هستند و در خانه نیز فقط شوهر و پدر و برادرشان را ملاقات می کنند، همین و بس!»
 «یک نفر مرد، هیچ وقت در اندرونی با زنهای غذا نمی خورد، بلکه با دوستان مرد و خدمتکارانش بر سر سفره می نشیند. در مجالس مردانه از زنهای دعوتی نمی کنند، مگر از رقاصه ها که آنها هم وابسته به پست ترین طبقات زنان... هستند.»^۲

۱- کویرهای ایران، ص ۲۳۸.

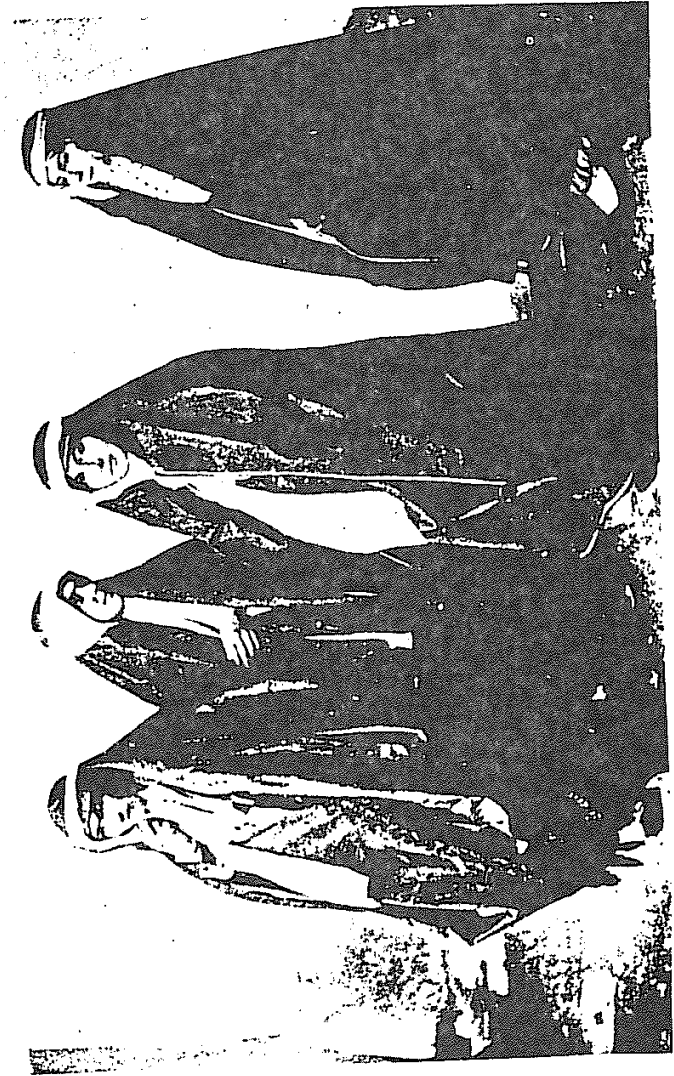
۲- اوراق ایرانی، ص ۲۲.



قلاب رو بند



زن ایرانی، با حجاب بیرون
در زمان مظفرالدین شاه قاجار
عکس از کتاب دالماتی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری



عکس از کتاب هدیه گویهای ایران
در زمان مظفرالدین شاه قاجار
زنان ایرانی، با حجاب بیرون

در اوایل زمان رضا شاه

بلوشر در باره حجاب زنان در آغاز حکومت رضا شاه و پیش از آنکه وی دستور کشف حجاب را بدهد، می نویسد:

«هم نشینی و معاشرت با ایرانیها این نقیصه را داشت که زنانشان خانه نشین بودند. زنان هنوز چادرهای خود را بر سر داشتند... چادر پوششی است اغلب به رنگ سیاه که سراسر بدن و سرانجام، قسمت اعظم صورت را نیز از نگاه مردان، پوشیده می دارد.»

«تنها و تنها یک زن بود که جرأت می کرد در ضیافت‌های شام سفارتخانه‌ها بدون چادر حاضر شود و آن هم فقط مشروط به اینکه منحصرأ اروپاییها شرکت داشته باشند و از ایرانیان دعوتی به عمل نیاید. این زن، خانم ناصرالملک - بیوه نایب السلطنه پیشین کشور - بود.»

«... بسیاری از زنان آلمانی نیز که شوهران ایرانی داشتند، در خیلی از موارد نمی توانستند از چادر چشم بپوشند.»

«... چادر برای زنان، فوایدی نیز داشت. نخست اینکه مطلوب ترین پوشش از نظر آنان به شمار می رفت. دیگر آنکه در خارج از منزل به آنان این امکان را می داد که بی آنکه شناخته شوند، از بعضی آزادیها برخوردار باشند؛ آزادیهایی که بدون حجاب، فکر برخورداری از آنها نیز به خاطرشان خطور نمی کرد.»^۱

«خانمها منحصرأ با یکدیگر نشست و برخاست داشتند و در این مهمانیهای کاملاً زنانه، گاه و بیگاه، همسران دیپلماتها را نیز دعوت می کردند. بدین طریق بود که همسر من به عروسی به خانه رئیس الوزرای پیشین - وثوق الدوله - رفت که در آن

مراسم از مردان، فقط داماد و ملای جاری کننده صیغه عقد حضور داشتند و بس. داماد و عروس که پیش از آن یکدیگر را ندیده بودند، مقابل پرده‌ای که مرد روحانی را از آنان جدا می‌کرد، نشسته بودند. اما آئینه کوچکی چنان در آنجا تعبیه شده بود که این دو اقلاً ضمن اجرای مراسم بتوانند برای اولین بار در زندگی، گوشه چشمی به یکدیگر بیندازند.

«هنگامی که همسر من بعد از آن به سهم خود، خانم وثوق‌الدوله را به نزد خود دعوت کرد، ناگزیر بود اطمینان بدهد که در به روی من بسته است و من نخواهم توانست جلسه مهمانی را زیر نظر داشته باشم.»^۱

ژاک هر دوآن در باره حجاب زنان در آغاز دوره رضا شاه و پیش از آنکه وی موفق به کشف حجاب شود، می‌نویسد:

«ساعت ۱۱ [ظهر] است. خانمها [در خیابان لاله‌زار تهران] زیاد رفت و آمد می‌کنند. همگی دارای چادر و پیچه و شناختن آنها غیر ممکن بود. چادر آنها از یک قطعه پارچه سیاه رنگ بلند و گشاد ساخته شده که از سر تا نزدیکی قوزک پا را می‌پوشاند و چون دارای هیچگونه دکمه و بندی نیست، دائماً مجبورند برای نگاهداری آن، دو لبه چادر را در زیر چانه‌های خود با یک دست، محکم بگیرند. «انعکاس نور خورشید بر روی چادرهای لطیف ابریشمی این دسته‌های چلچله، منظره بسیار زیبا ایجاد کرده، حس کنجکاو را در انسان، تحریک می‌نمود. چشمهای دلکش و میشی رنگ بعضی که از زیر پیچه‌ها نمایان بود، شباهت به میوه‌های شاداب و رسیده داشت که در گرمای تابستان به دست می‌آیند. ولی پیچه و چادر، حصار و مانع بزرگی برای عابرین محسوب می‌گردید.»^۲

۱- سفرنامه بلوشر، ص ۲۰۷.

۲- سفرنامه در آفتاب ایران، ص ۲۶.

ارزش یک نگاه!

هنری موزر که در دوره ناصرالدین شاه قاجار از ایران دیدن کرده، در باره حجاب زنان می‌نویسد:

«یاحتمل، مطالعه کنندگان این سیاحت‌نامه، مرا مذمت می‌نمایند که در روایات خود از زندهای ایران چندان ننوشته‌ام. این فقره، صحت دارد. ولی از چیزی که شخص ندیده و نمی‌داند، چگونه صحبت نماید؟ در ترکستان و ایران، زنها به قدری مخفی هستند که ممکن نیست آنها را دید و دسترس به آنها نمی‌توان داشت و حتی از آنها هرگز صحبت هم نمی‌شود.

«از شخص بخارایی می‌توان پرسید که حالت پسر و اسب و خروسک تو چگونه است. ولی نباید هرگز به صرافت این افتاد که از زوجه او احوال‌پرسی کرد. این فقره، هم با ادب منافات دارد و هم برخلاف مذهب است. وضع زن در صفحات مشرق زمین به کلی مختلف است از وضع زندهای مغرب زمین.

«هرگاه زنی در کوچه، ملاقات شود، به طوری روی آن مستور است که حتی شخص نمی‌تواند سن او را تشخیص بدهد. در ترکستان، خورجینی به روی خود می‌اندازد و روئندی بر صورت خود می‌افکند که از موهای سیاه اسب، تعبیه شده است؛ و همین که شخص، او را می‌نگرد، فوراً داخل خانه می‌شود یا آن که خود را در کوچه کوچکی مخفی می‌نماید.

«در ایران، [زنها] سواره یا در کالسکه در کوچه می‌روند و خواجه‌ها در اطراف آنها هستند و اقتضای ادب این است که به محض ملاقات آنها سر خود را برگردانند. با این حالت که همیشه وضع آنها به این طور است، چگونه می‌توان از احوال آنها شرح داد و چیزی گفت که شخص ملتفت نیست؟»

بدینسان هنری موزر از اینکه نتوانسته سیمای یک زن ایرانی را ببیند، سخت متأسف است. لیک در همین رابطه، حکایتی از یک مهندس فرانسوی به نام بارون دو - که سالها در ایران مقیم بوده - ذکر می‌کند. وی می‌نویسد:

«وقتی که این مهندس [= بارون دو] جوان بود، راهی برای دولت ایران احداث می‌نمود. چون راه قطع شده بود، مسافری که می‌خواستند به زیارتگاه بروند، مجبور بودند که راه را دور زده و به این واسطه، مسافت کلی طی کنند. حینی که او مواظب عملجات بود، یک نفر غلام، او را دعوت نمود که نزدیک کالسکه‌ای که اشخاص کثیر همراه [آن] بودند، بیاید. در کالسکه، یک نفر زن ایرانی بود که به تسلط حکم نمود که باید از این معبر بگذرد. و از حکم او معلوم بود که از زنه‌ای اندرون پادشاه است.

«بارن مزبور به کمال ادب جواب داد که: هیچکس را نمی‌توانم در باب عبور از اینجا استثنا نمایم. آن زن که رویند انداخته بود، به او گفتم: پیش بیا، من دختر پادشاه ایران [= ناصرالدین شاه] هستم. تو هیچوقت شاهزاده خانم ایرانی ندیده‌ای. و رویند خود را بلند کرده و گفتم: اگر تو واقعاً فرانسوی هستی، من خواهم عبور نمود. بعد رویند خود را پایین انداخت. بارن مزبور به قدر یک لحظه، مفتون شده و به عملجات حکم نمود که کالسکه را در وقت عبور از محل خطرناک نگاه دارند. و خود او در درب کالسکه، همراه می‌رفت. اجر بارن مزبور در ازای این زحمت، تعارفی بود که آن شاهزاده خانم به طور لطف با دست خود نمود، و بارن هیچوقت این تفصیل را در مدت زندگی خود فراموش نخواهد کرد.»^۱

آرزوی دیدن یک زن بدون چادر برآورده می‌شود!

پیر لوتی که در زمان مظفرالدین شاه قاجار به شیراز رفته و سخت از مشاهده زنان کاملاً پوشیده و با حجاب، ناراضی بود، همواره آرزوی آن را داشت که روزی یک زن ایرانی بدون چادر را ببیند. از اینرو روزی با دیدن مقداری لباس شسته بر روی بند یک پشت بام منزل، با خود اندیشید که حتماً تا شب نشده، خانم خانه برای برداشتن آنها به پشت بام می‌آید و بدینسان او موفق به دیدنش می‌گردد. پیر لوتی در ادامه می‌نویسد:

«[تا اینکه] خادم من با شتاب و با حال مخصوص، وارد اتاق شده، گفت: خانم روی پشت بام است و آمده است جورابه‌های سبز خود را ببرد. من با عجله دنبال او می‌روم. بالاخره خانم آنجا است و از پشت سر، خیلی جاذب و فریبنده است. خود را در لباس چیت و موهایش را با پارچه ابریشمی، مستور داشته است. سرانجام سر خود را بر می‌گرداند و گویا با چشمان حیل‌گر خود به ما چنین می‌گوید: همسایه‌ها بیخود زحمت نکشید. این خانم پیرزنی است هفتاد ساله. دندانهایش همه ریخته و کلنت پیر خانه است. واقعاً ما چه اندازه ساده لوحیم که تصور می‌کنیم خانم زیبایی روی پشت بام می‌آید تا در معرض خطر دیده شدن قرار گیرد!»^۱

بالا رفتن از دیوار

برای دیدن زن ایرانی!

پیر لوتی در آرزوی نابجای دیدن زنان ایرانی بدون چادر در اصفهان در زمان مظفرالدین شاه قاجار، سرانجام به حيله‌ای متوسل می‌شود. خودش شرح ماجرا را چنین می‌نویسد:

«شخص کفش فروش [در اصفهان] به من قول داده است که در مقابل گرفتن مبلغی پول، مرا از دیوار بالا برده و سه نفر از زنهای اصفهان را به من نشان دهد. «از این رو با هم از روی قطعه‌های دیواری بالا می‌رویم تا در باغی که امروز زنهای مشغول چیدن گل هستند، از سوراخی نگاه کرده، آنها را ببینم. سه نفر زن در آن باغ هستند و قیچی‌های بزرگی در دست دارند و با آنها گلها را چیده، در سبدها جای می‌دهند و ناچار، این گلها را برای تهیه عطر و گلاب می‌خواهند... این سه نفر زن، رنگشان پریده و کمی چاق‌تر از معمول‌اند. ولی با این وصف، خالی از زیبایی نیستند و از چشمانشان سادگی قدیمی هویدا است. چارقه‌های زرد و پولک‌دار، گیسوان آنها را پوشانده. لباس دراز بر تن دارند و روی شلوارشان دامن کوتاه باد کرده‌ای که شبیه به دامن رقاصها است، پوشیده‌اند. تمام این لباسها در ظاهر به نظر می‌رسد از ابریشم. بافته شده باشند و گلدوزی و قلابدوزی آنها مانند زمان شاه عباس است. راهنمای من اطمینان می‌دهد که این خانمها از طبقات برجسته‌اند.»^۱

۱- به سوی اصفهان، ص ۱۹۵-۱۹۴.



سمت چپ، زن روستایی با چادر
سمت راست، زن شهری با چادر نماز خانه
در زمان احمد شاه قاجار
عکس از کولیور رابین، زنان ایرانی